

بررسی انگیزه‌های جنگ در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر

صفر عبدالوند*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۰

قاسم صحرای**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱

علی حیدری***

چکیده

ادبیات تطبیقی، دانشی است که برخی آثار را با برخی آثار ادبی دیگر تطبیق می‌دهد یا ادبیات دو کشور یا چند کشور و معمولاً یک نوع ادبی را که در دو زبان مختلف پدید آمده است را با هم مقایسه می‌کند تا نقاط اشتراک و وجوه اختلاف فرهنگی آن‌ها را آشکار نماید. بنابراین ادبیات تطبیقی، چشم اندازی از افق‌های رنگارنگ هنر و ادبیات است که می‌تواند زمینه‌های فرهنگی ملت‌های گوناگون جهان را کشف کند و ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم آن‌ها را با یکدیگر نشان دهد. از آنجا که همه ملت‌ها خواسته یا ناخواسته از ادبیات یکدیگر الهام می‌گیرند، این ادبیات همواره همگانی‌تر و جهانی‌تر می‌شود. ادبیات شرق و ادبیات غرب مدام در حال تأثیر و تأثرند. این پژوهش به روش تحلیل کیفی، نگاهی تازه به متون کهن حماسی ایران و یونان دارد که برخی انگیزه‌های جنگ، در متن «شاهنامه» فردوسی و «ایللیاد و ادیسه» هومر را نشان داده. کارکردهای اساطیر مشترک را در دو منظومه برجسته کرده است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، اسطوره، حماسه، شاهنامه، ایللیاد و ادیسه.

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.

** عضو هیأت علمی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد.

*** عضو هیأت علمی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد.

نویسنده مسئول: قاسم صحرای

مقدمه

«شاهنامه» فردوسی، حماسه ملی ایرانیان و درس‌نامه زندگی ملت همیشه سرفراز ایران است. داستان‌های پهلوانی و نبردهای خونین دلاوران در پهنه‌های رزم، سرشار از درس زندگی، منش‌های نیکوی انسانی، دلیری، فداکاری، پاکی و راستی و میهن دوستی است. فردوسی در شخصیت پردازی و پیوستگی داستان‌ها حتی جزئیات را به دقت مورد توجه قرار داده و در توصیف میدان‌های جنگ و شرایط جنگی سپاهیان همچنین مناطق جغرافیایی نبردها از تشبیهات و استعاره‌های مختلف و کنایه‌های گویا، به زیبایی بهره برده است.

«شاهنامه» از یک منظر به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اساطیری که با نخستین انسان یعنی کیومرث آغاز شده، تا عهد فریدون ادامه یافته است. دوره پهلوانی با درگیری بی‌امان بین خیر و شر آغاز شده و با قیام کاوه آهنگر، در دوران فریدون و پیروزی بر ضحاک پایان می‌پذیرد. دوره تاریخی که در این دوره، مهم‌ترین رویداد تاریخی ایران و جهان رخ می‌دهد و آن یورش تازیان به فرماندهی سعد بن ابی وقاص از جغرافیای نهاوند بر سپاه ایران است که با وجود فداکاری‌های رستم فرخزاد سپهدار سپاه ایران، امپراطوری ساسانی سقوط کرده سپاه اسلام ایران را فتح می‌کند و اعراب اندک اندک در تمامی مناطق ایران نفوذ می‌کنند که این نخستین ضربه بر پیکر کشور ایران و آغاز تخریب زبان فارسی است. / استاد فروزانفر می‌نویسد: «فردوسی فقط راوی افسانه‌های کهن نیست، بلکه راوی داستان‌های باستان است که توانسته افسانه‌های انتزاعی و دور از ذهن را در قالبی اخلاقی و فلسفی ارائه نماید و آن را برای همگان ملموس و دست‌یافتنی کند» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۴۹).

در مقایسه دو پهلوان اصلی «شاهنامه» یعنی رستم و پهلوان «ایلپاد» آخیلوس می‌توان گفت رستم، قهرمان اول «شاهنامه» بر عکس آخیلوس عمری دراز دارد و به او عمری هفتصد ساله نسبت داده شده است. هدف اصلی رستم در زندگی حفظ نام و کسب افتخار و توجه به کیفیت زندگی است نه به کمیت آن. در واقع زندگی رستم در «شاهنامه» نوعی زندگی استثنائی است و او به عنوان نماینده ملت ایران شناسانده شده است. رستم نه تنها از لحاظ پهلوانی و زورمندی مورد توجه قرار گرفته بلکه در او این

خصوصیت هست که همه گره‌های کور زندگی ایرانیان به دست او گشوده شده، و برترین وظیفه که پاسداری از نام و شرافت ملی و قومی ایرانیان باشد به او محول گردیده است. بدین گونه که در دوران عمر دراز او هرگاه شرافت ملی ایرانیان به خطر افتاده، او مداخله کرده و به نجات کوشیده است که در همه موارد هم پیروز و سرفراز بوده است.

پیشینه تحقیق

آثار و منابعی که شیوه‌های نبرد و استفاده از ابزار جنگی توصیف صحنه‌های رزم و بزم را در «شاهنامه» فردوسی گزارش کرده‌اند از جمله منابع زیر بسیار است. این پژوهش‌ها عموماً در مورد موضوعات متنوع در شاهنامه بحث کرده‌اند، اما به طور مستقل به موضوع این پژوهش، نپرداخته‌اند.

۱- «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی»، ۱۳۷۲، اثر سعید حمیدیان که موضوعات مختلف از «شاهنامه» را مورد بررسی قرار داده است.

۲- «حماسه‌سرایی در ایران»، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، اثر محققانه و ارزشمند پژوهشگر بزرگ *شادروان ذبیح‌الله صفا* که حماسه‌سرایی در ایران را از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری جمع‌آوری کرده است.

۳- «نامه باستان»، ۱۳۷۹، اثر سترگ و ماندگار چهره ماندگار زبان و ادبیات فارسی، *جناب استاد میرجلال‌الدین کزازی* که این کتاب به شرح ابیات پرداخته و واژه‌شناسی باستانی آن در نوع خود بی‌نظیر است.

۴- «رؤیا، اسطوره، حماسه»، ۱۳۷۶، اثر ارزشمند *استاد میرجلال‌الدین کزازی*.

۵- «از رنگ گل تا رنج خار»، ۱۳۸۷، پژوهشی عالمانه از *استاد قدمعلی سرّامی* نیز به برخی درگیری‌های ایران و توران پرداخته است. همچنین چاپ ششم این کتاب ارزشمند که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده، یاریگر نگارنده در سامان دهی به این جستار بوده است.

۶- «تراژدی قدرت»، ۱۳۸۸، اثر ارزشمند *مصطفی رحیمی*، پژوهشی مستقل در خصوص پهلوانان «شاهنامه» و استبداد و خودکامگی شاهان قدرت‌طلب که به تراژدی انجامیده است.

۷- «بازخوانی شاهنامه‌ی، ۱۳۶۹، پژوهشی همه‌جانبه در خصوص کی‌خسرو و سیاوش می‌باشد که پژوهشگر ارجمند مهدی قریب با قلم شیدای خود به نگارش آورده است.

۷- «سوگ سیاوش»، ۱۳۸۶، اثر استاد شاهرخ مسکوب نیز به تولد و مرگ سیاوش همچنین پیامدهای کشته شدن او توجهی خاص داشته است. اما این آثار گرانبها هیچ یک به صورت مستقیم به فرماندهی کی‌خسرو نپرداخته و انتقام شکست ایرانیان را در کوه همامون مورد پژوهش قرار نداده است.

۸- «شاهنامه» فردوسی، ۱۳۶۸، به تصحیح جلال خالقی مطلق که در چهار جلد به چاپ رسیده است. این کتاب، هم‌سنگ «شاهنامه» فردوسی چاپ مسکو می‌باشد اما به نظر می‌رسد. استاد خالقی مطلق با دقت و نازک اندیشی خاص خود مراجعه پژوهشگران را ساده‌تر کرده است.

۱۰- «شاهنامه» فردوسی، ۱۳۹۸، پیراسته استاد خالقی مطلق که با تجدید چاپ راهگشای محققان شده است.

۱۱- «شاه و سپاه»، ۱۳۴۹، پژوهشی از علی قلی اعتماد مقدم انتشارات وزارت فرهنگ و هنر که در آبان‌ماه ۱۳۴۹ به چاپ رسیده و در آگاهی بخشیدن از چگونگی فرماندهی سپاه در «شاهنامه» راه گشاست.

۱۲- «ایلیاد و ادیسه»، قرن نهم پیش از میلاد هومر شاعر نابینای یونانی که به وسیله استاد سعید نفیسی ترجمه شده و به وسیله انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است.

ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی یا «ادبیات همگانی» علمی است اساساً فرانسوی که و به زبان ساده عبارت است از مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگون‌اند. از نخستین صاحب‌نظران حوزه ادبیات تطبیقی در ایران، استاد فاطمه سیاح دانش آموخته ادبیات اروپا بود که سال‌ها در دانشکده‌های مسکو تدریس می‌کرد، هنگامی که به ایران بازگشت، به تدریس زبان و ادبیات روسی و فرانسوی در دانش سرای عالی مشغول شد. وی که از نخستین استادان دانشگاه تهران به شمار می‌رفت، در

مباحث «انتقاد سنجشی و تفسیری» صاحب نظر بود و شاگردانی چون *ابوالحسن نجفی*، حسین خطیبی، احمد سمیعی و سیمین دانشور را تربیت کرد. سیاح پس از ۹ سال تدریس در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۲۶ به سبب بیماری درگذشت. در آن سال‌ها پس از مرگ خانم سیاح این رشته در ابتدای راه تقریباً بی متولی ماند. از دیگر کسانی که در این رشته فعالیت کرده‌اند، می‌توان از مجتبی مینوی به عنوان نخستین ادیب و منتقد ایرانی نام برد که از طریق نقد تطبیقی به بررسی تأثیر ادبیات شرق به ویژه ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی پرداخت. بسیار شنیده و خوانده‌ایم که دیگر حرفی باقی نیست. همه چیز گفته و نوشته و خوانده و شنیده شده. مگر اینکه همان حرف‌ها را از پنجره‌ای دیگر با صدایی تازه، با نگاهی نو بشنویم.

متن (اثر ادبی)

«متن، یک کل ساختار کران‌مند است که از نشانه‌ها زبانی تشکیل می‌شود. هر متن مجموعه‌ای از یک پیکره واره زبانی است که عاملی آن را بیان می‌کند» (محمدی فشارکی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). بر این مبنا می‌توان گفت متن ابزاری است که در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد و بر اثر برخی تحولات به متن روایی یا داستان تبدیل می‌شود. مانند داستان‌های دوران پیشدادی «شاهنامه».

انواع متن

آثار ادبی و هنری به ویژه متون مقدّس به دو گونه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:
الف. متن بسته: اثر ادبی که قطعیت معنایی دارد. زبان آن شفاف و معمولاً همه کس فهم است، مانند شعر فرخی یا *انوری* در سبک خراسانی و حتی شعر عنصری که (تک معنایی) و مستقیم است و پیام‌های شعر، مفهوم است.

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

فردوسی بزرگ در این بیت به صورت مستقیم مخاطبان را به دانش آموزی فراخوانده و هر خواننده‌ای بدون شرح و تفسیر می‌فهمد که توانایی در دانایی است پس به خردورزی روی می‌آورد.

ب. **متن باز:** آن نوع اثر ادبی را گویند که قطعیت معنایی و زبان شفاف ندارد و چون صراحت معنایی ندارد چند صدایی و طبعاً تأویل پذیر می شود. مانند دیوان حافظ، «مثنوی» مولوی و بخش اساطیری «شاهنامه» فردوسی که گزارشی رازآلود از روزگاران پادشاهان پیشدادی است. استاد فرزانه توس گفته است:

تو این را دروغ و فسانه مدان
به یکسان روشن زمانه مدان!

(فردوسی، ۱۳۹۸ بخش یکم / ۶:۱)

یکی از عوامل تشکیل دهنده متن باز تنوع معنایی است که معمولاً با رمزگشایی حاصل می شود.

از او هرچه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز، معنی برد

(همان: ۶)

عامل دیگر در آفرینش متن ادبی، ایجاز (فشردگی کلام) است. استفاده از امکانات زبانی و شگردهای بیانی و برجسته سازی ادبی کلام را فشرده می کند تا هر کس چون منشور از زاویه‌ای خاص آن را ببیند.

چراغ ست مر تیره شب را بسیج
بدین سان نهادش خداوند داد
به بد تا توانی تو هرگز مپیچ
بود تا بود هم برین یک نهاد

(همان: ۴)

بدیهی است که در دوره اساطیری «شاهنامه»، دیو جانوری مخوف است اما در پایان قرن چهارم که دوران اسطوره پیرایی فرا رسیده، دیو، به صورت نماد و رمز مردم بد، پتیاره و فرمانروایان ستمگر تفسیر می شود.

راوی داستان

با توجه به نظریه نوین میک بال بخش اساطیری «شاهنامه» که مورد مطالعه قرار گرفته یک متن روایی می باشد بایسته است که از دیدگاه راوی داستان توضیح داده شود. راوی یا دیدگاه، روش نویسنده در روایت داستان است «دیدگاه یا راوی می تواند از نوع دانای کل نامحدود (سوم شخص) یا دانای کل محدود باشد» (بی نیاز، ۱۳۸۸: ۷۸).

«فردوسی، بیش‌تر داستان‌های شاهنامه را به شیوه سوم شخص بیان کرده است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۱۱۶) چون شاعر حماسی پهلوانی‌ها و دل‌آوری‌های یک ملت را گزارش می‌کند و روش روایی سوم شخص کارآمدتر از دیگر روش‌هاست. یکی از محاسن «شاهنامه» این است که فردوسی حتی المقدور می‌کوشیده در بافت‌های کهن دست نبرد. به خوانندگان می‌گوید که بسیاری از داستان‌هایش جنبه رمزی دارد:

تو این را دروغ و فسانه مدان
به یک سان روش، در زمانه مدان
ازو هر چه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز، معنی برد
(فردوسی، ۱۳۶۸ دفتر ۱/ دیباچه: ۱۲)

اسطوره

«اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن یک «آفرینش» است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده، و هستی خود را آغاز کرده است» (الیاده، ۱۳۷۴).

حماسه

«حماسه برآمده و برشکافته از اسطوره است و اسطوره چونان مامی است که حماسه را در دامان خویش می‌پرورد. یکی از بنیادهای اسطوره که ستیز ناسازهاست می‌گسترده و می‌پرورد؛ بدین‌سان، زمینه آفرینشی تازه را فراهم می‌آورد که آن را حماسه می‌خوانیم. از آنجا که خاستگاه حماسه، اسطوره است، پس، برای شناخت ادب حماسی به ناچار می‌باید با اسطوره آشنا شد. جهان رازآمیز اسطوره را شناخت» (کزازی، ۱۳۷۹).

آرایش رزمی را که اکنون در ارتش متداول است، سرتیپ ستاد رستمی در کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی، اینگونه آورده است: «آرایش رزمی برای گروه مسلح طراحی

شده اما می‌تواند برای هر نوع یگانی با اندکی تغییر از آن‌ها بهره‌گرفت، آرایش رزمی برای افزایش کارایی و کنترل و جابه‌جایی تاکتیکی یگان‌های کوچک در رزم به کار می‌رود» (رستمی، ۱۳۸۶: ۲۰).

جنگ

«جنگ: واژه جنگ مترادف واژه رزم، جدال، قتال، کارزار، ستیزه، نبرد، ناورد، پیکار، غزوه و حرب است» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۶۹۱۸).

«جنگ عبارت است از اقدام‌های خصمانه بین کشورها یا در داخل یک کشور یا سرزمین که توسط نیروهای مسلح اجرا می‌گردد» (پیروزان، ۱۳۷۰: ۲۰۰). یکی از اجزاء مهم جنگ، شیوه‌های جنگ کردن است که امروزه به آن «تاکتیک» گفته می‌شود. تاکتیک جنگ در ارتش‌های بزرگ دنیا، جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از عوامل پیروزی در جنگ‌ها است. «جنگ از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در تمدن‌های بشری همراه و همزاد زندگی انسان‌ها بوده و بی‌شک نیروی انسانی به عنوان اصلی‌ترین عامل مؤثر در تمام جنگ‌ها به ایفای نقش خویش پرداخته است» (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

چنین بود تا بود گردان سپهر	گهی جنگ و زهر است و گه نوش و مهر
زمانه سراسر پر از جنگ بود	به جویندگان بر جهان تنگ بود

(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۴ / ۴۳۸)

راز جنگ در شاهنامه

یکی از فواید حماسه‌های «شاهنامه» در چگونگی یادکرد جنگ‌هاست؛ مؤلفه‌های فراوان جنگ سخت و جنگ نرم و شیوه‌های متعدد مقابله با عملیات روانی دشمن در این اثر به وفور دیده می‌شود، اما برخی از صاحب‌نظران حوزه «شاهنامه»، جنگ‌های «شاهنامه» و حماسه ایرانیان را بیش‌تر تدافعی می‌خوانند تا تهاجمی که مطالعه رازها و عوامل مؤثر در رخداد هر کدام از این جنگ‌ها، شخصیت‌های تأثیرگذار و انگیزه افراد و اشخاص از حضور در آن نبردها می‌تواند پندآموز باشد.

جنگ با انگیزه غرور و ایستادگی در برابر شاه

«جنگ‌هایی است که پایه و اصل آن غرور و خودخواهی و ایستادگی در مقابل پادشاه است. مثل نبرد ضحاک و جمشید یا نبرد توس و فرود. در مجموع من در این چهار فصل جنگ‌های دو دوره عمده از سه دوره شاهنامه را که بخش اسطوره‌ای و حماسی - پهلوانی است را بررسی کردم و راز و رمزها و عوامل موثر در این جنگ‌ها را هم شناسایی کرد» (کمالی، ۱۳۷۹).

از آن جهت که «شاهنامه» یک اثر حماسی است و اصلی‌ترین کردارهای انسانی در حماسه، جنگ و جلوه‌های گوناگون آن است. بازتاب موضوعات دیگر در آثار حماسی، معمولاً در ضمن بیان وقایع جنگی عنوان می‌شود. شاید بیش‌تری حجم «شاهنامه»، گزارش منظوم وقایع جنگی و نبرد با متجاوزان است. که میان ایرانیان و دشمنان آن‌ها اتفاق افتاده است. در واقع همه جنگ‌های ایرانیان با انگیزه دفاع از میهن است یا برای کین خواهی. جنگ در «شاهنامه» در شکل‌های گوناگون اتفاق می‌افتد: ۱- جنگ انسان با انسان ۲- جنگ انسان با دیو و موجودات اهریمنی ۳- جنگ انسان با حیوانات وحشی (همان: ۱۵۴).

دشمنان ایران

استاد صفا در کتاب «حماسه سرایی در ایران» بر مبنای منابع معتبر دوستان و دشمنان ایران را مشخص کرده که تمامی نبردهای ایران و متحدانش علیه این دشمنان روی داده است.

«در حماسه ملی ایران، همواره پهلوانان و شاهان با گروهی از دشمنان در کشاکش و نبرد دچارند، که معمولاً از ملل و اقوام مشهور می‌باشند. از میان این ملل و اقوام چهار دسته یعنی دیوان، تورانیان، رومیان و تازیان از همه مهم‌ترند. هنگام تحقیق در باب «شاهنامه» بعضی از این ملل و اقوام خاصه رومیان و هندوان و تازیان اشاره شد و اکنون نیز به همان اشارات قناعت و از اعاده آن‌ها خودداری می‌کنم. اما تحقیق در باب دو دسته از این دشمنان یعنی دیوان و تورانیان در این فصل کاملاً مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا این دو دسته در حماسه‌های ملی حائز اهمیت بسیارند و نزدیک به تمام داستان‌های

حماسی ما بر جنگ میان ایرانیان و این دو دسته استوار است» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۰۰). در دنیا سه حماسه پهلوانی بزرگ وجود دارد که هر سه آریایی است: الف. «ایلیاد» و «ادیسه» یونان، ب. «رامایانا و مهابهاراتا»، ج. «شاهنامه» ایران. به هر حال، این سه اثر مهم‌ترین و کهن‌ترین کتاب‌های حماسی دنیا شمرده می‌شوند. ادبیات یونان باستان را تنها با آثار حماسی هومر، شاعر نابینایی که در قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد می‌زیسته بررسی می‌کنند؛ هرچند که یونان آن روز دارای ادبیات منظوم، سروده‌های مذهبی توأم با موسیقی، بدیهه سرایی، شعر غنایی و مراثی نیز بوده است. هومر در عین اینکه نابینا بود توانست سپیده دم تاریخ حیات یونان را در دو اثر ماندگار خود به نام‌های «ایلیاد» و «ادیسه» چنان ترسیم کند که تا به امروز تازه و شاداب بماند.

نگاهی به منظومه ایلیاد

پس از حماسه سومری گیل گمش دومین حماسه کهن جهان «ایلیاد» و «ادیسه» هومر است که قدمت آن‌ها به حدود هشتصد سال پیش از میلاد می‌رسد. «ایلیاد» بر ۲۴ بخش (سرود) است و موضوع آن جنگ مردم یونان با تروا (شهری در آسیای صغیر) است که ده سال به طول انجامید.

پادشاه تروا موسوم به پریام پنجاه پسر داشت که در بین آن‌ها هکتور به دلیری و پاریس به زیبایی معروف بودند. چون پیشگویان گفته بودند که وجود پاریس برای پدر بد شگون خواهد بود، به دستور پدر، او را در کوهستانی رها کردند. پاریس بزرگ شد و به کار چوپانی پرداخت. روزی سه الهه بر او نمایان شدند و از او خواستند که بگوید که کدام یک از آنان زیباترند. پاریس یکی از آن‌ها، یعنی آفرودیت را زیباتر دانست؛ از این رو دو الهه دیگر از او و مردم تروا دست برداشتند. سرانجام گذار پاریس به اسپارت افتاد و در آن جا هلن، زن زیبای منلاس پادشاه اسپارت را در غیاب او دزدید و به تروا گریخت. آگاممنون برادر منلاس تصمیم گرفت با کمک بزرگان دیگر، هلن را باز گردانند. کشتی‌ها و مردان بسیاری تحت فرماندهی بزرگانی چون اولیس و آشیل به جانب تروا روانه شدند. در این میان حوادثی اتفاق می‌افتد. مثلاً پیشگویان گفته بودند که گشایش شهر تروا به دست آشیل خواهد بود اما او پس از پیروزی در کنار دیوار خواهد مرد. از این رو تتیس

مادر آشیل که از ایزد بانوان است او را در جامه زنان از میدان خارج می‌کند اما اولیس او را دوباره به صحنه می‌کشد. همچنین طوفان سختی رخ داد که پیشگویان عقیده داشتند که خدایان خشمگین‌اند. اگامنون بر آن شد تا دخترش ایفی‌ژنی را جهت رضای خدایان قربانی کند اما الهه‌ای موسوم به آرتیمس دختر را ربود و به جای آن گوزنی ماده نهاد.

سرانجام یونانیان برای جنگ از کشتی پیاده شدند. مردم تروا به کمک همسایگان تروا به رهبری هکتور با یونانیان به جنگ پرداختند. محاصره شهر تروا ده سال طول کشید. برخی از خدایان از جمله زئوس خدای خدایان و آفردیت طرفدار مردم تروا و هرا و آتیه آن دو الهه‌ای که همراه آفردیت برای داوری به نزد پاریس رفته بودند طرفدار مردم یونان بودند. آشیل عصبانی می‌شود و از جنگ کناره‌گیری می‌کند و قلباً دوست دارد که یونانیان شکست بخورند. با کنار رفتن آشیل هکتور یونانیان را شکست می‌دهد. پاتروکل یکی از خدازادگان که دوست صمیمی آشیل است طاقت نمی‌آورد و سلاح آشیل را گرفته به جنگ می‌رود اما هکتور او را می‌کشد. آشیل خشمگین می‌شود زئوس هم از این قضیه خشمگین است و زرهی را که خدایان برای او ساخته بودند بر تن می‌کند و به لشکر تروا حمله می‌برد و بسیاری از جمله هکتور را می‌کشد. جنازه هکتور را به ارابه بسته و به دنبال خود به گرداگرد باروهای تروا می‌گرداند. پاریس تیری به پاشنه پای آشیل رویین تن می‌زند و او را می‌کشد چون فقط پاشنه آشیل رویینه نیست. پس از جنگی سخت یونانیان جنازه آشیل را پس می‌گیرند.

«اودیسه» نیز اثر هومر و شامل ۲۴ سرود است که به عنوان تکمله‌ای برای منظومه «ایلیداد» آفریده شده است. به عقیده یونانیان خدایان طرفدار تروا، در راه بازگشت پهلوانان یونانی موانعی ایجاد کردند و در این باره داستان‌هایی بر سر زبان‌ها بود. اودیسه ماجراهای اودوسیوس (اولیس) در راه بازگشت از جنگ‌های تروا به سرزمین مادری‌اش ایتاکا (انطاکیه) است.

طوفان، کشتی‌های اولیس را به سرزمین‌های دوری برد. در آن سرزمین میوه‌ای (کنار) بود که هر کس از آن می‌خورد خاطرات گذشته را فراموش می‌کرد. بسیاری از یاران اولیس از آن خوردند و زادگاه خود را فراموش کردند. اولیس به زور آنان را سوار

کشتی کرد و بست. سپس به جزیره غولان یک چشم، که چشمی در وسط پیشانی داشتند، رسیدند. اولیس با یاران خود در آنجا فرود آمد و به غار یکی از غولان رفت. غول دو نفر از یاران او را خورد و در غار را بست. صبح زود دو نفر آنان را بلعید و از غار خارج شد. زن جادوگر به یاران اولیس شراب افسون شده داد و همه به شکل خوک در آمدند. اولیس به کمک گیاهی جادویی که هرمس به او آموخته بود سحر را باطل کرد و جادوگر را مجبور کرد که یارانش را به شکل آدمی باز گرداند. الهه‌ای عاشق اولیس شد و به او گفت که اگر آنجا بماند به او عمر جاویدان می‌دهد. اولیس موافقت نکرد و الهه او را هفت سال در غار نگه داشت و به دستور زئوس آزاد کرد. اولیس سوار بر تخته پاره‌ای دوباره راه دریا را پیش گرفت. اما باده‌ها تخته او را نابود کردند و او شنا کنان خود را به جزیره‌ای رساند. پادشاه آنجا اولیس را گرامی داشت و به او کشتی داد تا به زادگاه خود ایتاکا (انطاکیه) بازگردد.

مقایسه دو منظومه ایللیاد و ادیسه و شاهنامه فردوسی

اگرچه مقایسه بین «شاهنامه» فردوسی و «ایللیاد» هومر از دیدگاه دقیق علمی چندان درست نیست، اما از یک دیدگاه کلی انسانی سنجش‌هایی در این زمینه می‌توان به عمل آورد. خوشبختانه در زمینه معیارهای مشترک جالب توجه بین کتاب هومر وجود دارد و آن تکیه هر دو حماسه بر سر موضوع مشابهی است که جنگ ایران و توران است که تا حدی با موضوع «ایللیاد» دارای زمینه‌های مشترک است.

انگیزه‌های جنگ در شاهنامه

جنگ‌های «شاهنامه» و «ایللیاد» و «ادیسه» اگرچه در دو جغرافیای کاملاً متفاوت و با فاصله زمانی بسیار روی داده‌اند اما برخی وجوه مشترک در انگیزه این جنگ‌ها عبارت‌اند از:

۱. جنگ با انگیزه دفاع از میهن: یکی از انگیزه‌های جنگ در نزد ملت‌ها پاسداری از مرز و بوم میهن و تاج و تخت پادشاهی است که به اصطلاح به عنوان حفظ مرز و بوم و محافظت از تاج و تخت و حکومت است. مثل جنگ گیو با پیران، جنگ بیژن و گرازان،

شببخون رستم به افراسیاب. در هردو کتاب «شاهنامه» و «ایلیاد» جنگی درگیر می‌شود، نوعی جنگ تدافعی است، به این معنا که در «ایلیاد» یونانی‌ها به سبب توهینی که به آنان شده است شده است می‌جنگند، و داستان از این قرار است که پاریس، شاهزاده تروائی (شهری در آسیای صغیر)، همسر یکی از شاهان کوچک یونان را که هلن نام دارد فریب داده می‌رباید. هرچند که اصل موضوع به گونه‌ای دیگر است و این کار با رضایت خود زن انجام پذیرفته است.

۲. میهن دوستی: «با وجود باور بسیاری از پژوهندگان، جنبه ناسیونالیستی شاهنامه چندان قوی نیست. فردوسی چند بار نام ایران را در شعر خویش آورده است، اما این نام جز در موارد انگشت شمار حس میهن پرستی او را برنینگیخته است. از سخن این شاعر پیداست که ایران را دوست دارد اما این دوست داشتن اولاً به هیچ وجه افراطی نیست؛ ثانیاً همواره واقع بینانه است. فردوسی حکیم است و در نگاه او وطن آدمیزاد نه ایران و حتی نه گوی گردان خاک آلود زمین که همه جهان هستی است. نمی‌خواهیم او را از جهان وطنان به شمار آوریم چراکه اصلاً این اندیشه از آن روزگار او نیست. تنها می‌خواهیم خاطرنشان کنیم که نگاه فیلسوفانه او به جهان مانع از آن است که در تنگنای ملیت گرفتار آید» (سرامی، ۱۳۹۲: ۷۱۲).

چو ایران نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که مشور به دشمن دهیم

(فردوسی، ۱۳۷۸)

۳. کین خواهی: «در واقع جنگ ایران و توران بر سر خون سیاوش است، به این معنا که سیاوش شاهزاده ایرانی به دعوت خود تورانی‌ها به دربار افراسیاب پناه می‌برد و در آنجا پس از چندی به دستور افراسیاب، کشته می‌شود. طبیعی است که ایرانی‌ها به فکر انتقام از تورانی‌ها افتاده به سرزمین آنان لشکرکشی کنند. بنابراین جنگ ایران و توران نیز جنبه تدافعی به خود می‌گیرد. نخستین وجه تشابه در این دو حماسه این است که قومی به نحوی مورد اهانت قوم دیگر قرار می‌گیرد و در نتیجه اندیشه انتقام را با لشکرکشی و کین جوئی صورت عمل می‌دهد و در اینجاست که جنگ آغاز می‌گردد» (همان). بعضی شباهت‌ها بین حماسه فردوسی و هومر تقدّم دوهزارساله

«ایلیاد» بر «شاهنامه» ممکن است چنین تصویری را پیش آرد که هومر با اثر حماسی خویش در فردوسی تأثیر گذاشته است و «شاهنامه» تحت تأثیر کیفیت حماسه «ایلیاد» قرار گرفته است.

۴. پاسداری از کرامت انسانی: یکی دیگر از وجوه اشتراک «شاهنامه» و «ایلیاد» این است که هر دو اثر از یک جنبه انسانی حکایت دارند. به این معنا که قومی که جنگ را آغاز کرده است، پیش خود چنین تصویری را دارد که می‌خواهد برای کمک به حقیقت و حفظ انسانیت انسان، بجنگد و اگر چنین نکند امری خلاف انسانی، و حتی در تفکر خاص زمان، امری خلاف مذهب مرتکب شده، و وظیفه خود را از لحاظ انسانی و مذهبی انجام نداده است. بنابراین می‌بینیم که حماسه‌های کهن بر اساس اصول انسانی آمیخته به مذهب متکی است. یونانی‌ها در جنگ با مردم تروائی چنین می‌اندیشند که نبرد آن‌ها از لحاظ انسانی و مذهبی واجب است و لازم می‌دانند قومی را که از نظر آن‌ها مرتکب جرم شده است مجازات کرده، سر جای خود بنشانند. ایرانی‌ها هم در برابر تورانی‌ها چنین وضعی داشتند. اینان نیز عمل تورانی‌ها را چه از لحاظ دینی و چه از لحاظ اخلاقی ناشایست می‌شناختند و وظیفه خود می‌دانستند که با هر قیمت و هر مقدار قربانی که لازم باشد، رفع شر از طریق مجازات مجرم بشود. پس می‌توان چنین استنباط کرد که اساس و هسته حماسه به تلاش انسان در یافتن راه درست زندگی برمی‌گردد. به مفهوم کهن، حماسه می‌کوشد تا بیان کند چه راهی درست و چه راهی نادرست است. یا چه کسی حق دارد و چه کسی ندارد.

اخیلوس، پهلوان یونانی در خیمه خود، برای تسلی خاطر یا تشجیع خویش اشعار پهلوانی می‌خواند، اسفندیار نیز هنگام عزیمت به سیستان سرودهای مربوط به هفت‌خوان را می‌خواند. بهرام چوبینه نیز در وضع مشابه، داستان رستم و اسفندیار را بازگو می‌کند:

سپه را همی بر پشوتن سپرد	یکی جام زرین پر از می ببرد
یکی ساخته نیز تنبور خواست	همی رزم پیش آمدش سور خواست
یکی بیشه‌ای دید همچون بهشت	تو گفتی سپهر اندر آن لاله کشت
فرود آمد از بارگی چون سزید	به بیشه اله چشمه‌ای برگزید

همان گاه تنبور را برگرفت
سراییدن و ناله اندر گرفت
همی گفت بد اختر اسفندیار
که هرگز نبیند می و میگسار
(فردوسی، ۱۳۷۹: ج ۱۷۷/۶)

۵. اختلاف شاه و پهلوان: اختلاف بین اخیلوس که پهلوان است با آگاممنون که پادشاه است، یادآور اختلاف و مشاجره بین رستم و کاووس می‌گردد (در داستان رستم و سهراب) و بعد:

به گودرز گفت آن زمان پهلوان
کز ایدر برو زود روشن روان
پیامی ز من پیش کاووس بر
بگویش که ما را چه آمد به سر
به دشنه جگرگاه پور دلیر
دریدم، که رستم نماناد دیر
از آن نوشدارو که در گنج توست
کجا خستگان را کند تندرست
به نزدیک من با یک جام می
سزد گر فرستی هم اکنون به پی
(شعار، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

۶. رویین تنی: در ایلپاد یک پهلوان روئین تن هست که اخیلوس باشد و خیلی هم جوان کشته می‌شود، درست معادل او در «شاهنامه» اسفندیار است که روئین تن است و او نیز جوان می‌میرد.

یکی نغز پولاد زنجیر داشت
نهان کرده از جادو آژیر داشت
به زوش بر بسته بد زرد هشت
به گشتاسب آورده بُد از بهشت
بدان آهن از جان اسفندیار
ببردی گمان به بد روزگار
بیانداخت زنجیر بر گردنش
بدان سان که نیرو ببرد از تنش
(فردوسی، ۱۳۷۹: ج ۱۷۹/۶)

کاووس و آگاممنون از لحاظ بدخوئی و لجاج تا حدی به هم شبیه‌اند و هر دو هم کیفر بدخوئی و غرور خود را می‌بینند. آگاممنون در بازگشت از تروا به دست زنش کشته می‌شود، کاووس هم با کشته شدن پسرش سیاوش و بعد زنش سودابه، پاداش سبکسری‌های خود را می‌بیند. سرزنش‌های هکتور به برادرش پاریس تا حدی یادآور حرف‌هایی است که رستم به رهام می‌زند (که رهام را جام باده است جفت...). قراری که

برای جنگ تن به تن که در «ایلیاد» بین پاریس و منلاس گذارده می‌شود، یادآور قرار برای جنگ تن به تن بین رستم و اسفندیار و رستم و سهراب است. در «ایلیاد» صحنه‌ای هست که در آن پریام، پادشاه تروا، خصوصیت پهلوانان و سرداران یونان را از هلن می‌پرسد، و این درست شبیه سؤال‌هایی است که فرود از تخوار می‌پرسد (داستان فرود) و سهراب از هجیر در داستان رستم و سهراب.

طرز تیراندازی در سرود چهارم «ایلیاد» یادآور تیراندازی رستم به اشکبوس است. در «شاهنامه» بزم و رزم با هم است، پهلوان هرگاه فرصت بیابد (و گاهی پیش از شروع جنگی سهمگین، به میگساری می‌نشیند، مانند سهراب پیش از جنگ رستم، با اسفندیار. نظیر این شیوه در سرود چهارم «ایلیاد» هم دیده می‌شود. تحریص جنگاوران از جانب آگاممنون (سرود چهارم) یادآور تحریص رستم است از سپاهیان، در جنگ با خاقان چین، و بهرام چوبینه در جنگ با ترک‌ها.

۷. رجز خوانی: رجز خوانی در سرود پنجم یا در سرود هفتم (رجز خوانی آژاکس و

هکتور) رجز خوانی رستم و اسفندیار را به یاد می‌آورد:

چنین گفت رستم به اسفندیار	که کردار مانند ز ما یادگار
اگر من نرفتی به مازندران	به گردن برآورده گرز گران
گجا بسته بو گیو و کاووس و توس	شده گوش کر یکسر از بانک کوس
که کندی دل و مغز دیو سپید	که دارد به بازوی خویش این امید؟
که گوید برو دست رستم ببند	نبندد مرا دست، چرخ بلند

(مسکوب، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

۸. پوشش جنگی: در مورد سلاح شباهت‌هایی هست. رستم ببریان به عنوان زره

برتن می‌کند. آگاممنون پوست شیر قرمزی دارد که هنگام جنگ می‌پوشد (هراکلس، پهلوان اساطیری یونان نیز پوست شیر بر پشت می‌افکند). منلاس، برادر آگاممنون پوست ببر روی دوش می‌اندازد.

بیوشید رستم سلیح نبرد	همی از جهان آفرین یاد کرد
چو شد روز رستم بیوشید گبر	نگهبان تن کرد بر گبر ببر
چو آمد بر لشکر نامدار	که گین جوید از رزم اسفندیار

بدو گفت برخیز از این خواب خوش برآویز با رستم کینه کش
(همان: ۲۲۳)

رستم در نبرد با اشکبوس با مفاخره می‌گوید:

چو فردا بیاید به آوردگاه کنم روز روشن بر او بر سیاه
(همان: ۴۸)

اندروماخ، زن هکتور پس از کشته شدن شوهرش، تمام اموال شخصی او را از بین می‌برد. جریره نیز پس از کشته شدن فرود چنین می‌کند.

نوحه و زاری تروائی بر مرگ هکتور، یادآور نوحه بعضی زنان ایرانی است بر مرگ عزیزانشان (تهمینه بر مرگ سهراب، خواهران اسفندیار بر مرگ او).

چو پردخته شد از بزرگان سرایی برفتند به آفرید و همای
به پیش پدر بر بختند روی ز درد برادر بکنند موی
به گشتاسب گفت ای یل نامدار نیندیشی از مرگ اسفندیار
(همان: ۲۴۶)

گفت‌وگوی انروماخ و هکتور، پیش از رفتن پهلوان به جنگ، یادآور گفت‌وگوی فرنگیس و سیاوش است، پیش از کشته شدن شاهزاده و البته موارد تشابه خیلی بیش از این‌هاست که اینجا مجال ذکرش نیست.

۹. جایگاه پهلوانان: یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه تشابه، موضوع قهرمان است: قهرمان اصلی کتاب «ایللیاد» هومر کسی است به نام آشیل یا به تلفظ یونانی، اخیلوس، و به دست اوست که سپاه تروا شکست می‌خورد و شهر گشوده می‌شود، و در نتیجه یونانیان شهر را فتح می‌کنند، و اگر مداخله اشیل نبود چنین پیروزی بزرگی برای یونانیان پیش نمی‌آمد. پس ما در کتاب «ایللیاد» با اشیل به عنوان قهرمان ایده‌آل یونانی‌ها یعنی کسی که آن‌ها همه تصورات خودشان را به عنوان قهرمان یا پهلوان اول به او اختصاص داده‌اند، روبه‌رو هستیم.

چنین قهرمانانی زاییده تخیل مردم هستند و مردمان دنیای کهن سعی می‌کردند در چنین افرادی شخصیت قهرمان‌های آرمانی را به وجود آرند و به کمک تخیل کسی را خلق کنند که واجد همه صفات عالی انسانی باشد، و همچنین تا آنجا که ممکن است

ضعف‌های انسانی را از او بگیرند و در عین انسان بودن می‌کوشیدند تا از او یک انسان کامل بسازند. بنابراین با مطالعه زندگی افسانه‌ای چنین قهرمانانی می‌توان پی برد که اقوام ایرانی یا یونانی چه تصویری از انسان کامل و انسان والا داشته‌اند و همچنین جهان‌بینی آنان نسبت به دنیای خارج چگونه بوده است.

هومر و فردوسی به دلیل دوهزار سال فاصله زمانی با یکدیگر از هم دورند، ولی عجیب اینجاست که از لحاظ چگونگی تأثیر هر یک در میان قوم خود شباهت‌های شگفتی آوری با یکدیگر دارند. مثلاً می‌بینیم که هومر نماینده فرهنگ کهن و قومیت یونان قدیم است و کتاب او تا قرن‌های متمادی در یونان پیش از میلاد مهم‌ترین اثر یونانی شناخته شده بود و توانست پایه تمدن این کشور قرار گیرد.

«از این قرار می‌توان شاهنامه را مجموعه‌ای از داستان‌های حماسی شمرد که هر یک از این داستان‌ها در حد خود قوی و کامل و عالی است. قدرت حماسی آن‌ها غالباً به اندازه‌ای است که شاهنامه را در عین آنکه یک منظومه تاریخی است همواره می‌توان در ردیف عالی‌ترین آثار حماسی جهان قرار داد. مخصوصاً از لحاظ کمال فنی آن را با ایللیاد هومر می‌توان مقایسه کرد» (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۹۶).

۱۰. حضور زن: مدار جنگ و محور اصلی نبرد در منظومه ایللیاد هومر در ایللیاد عشق زن است. پاریس شاهزاده ترواییونان می‌رود و هلن، منلاس را فریب می‌دهد و با خود به تروا می‌برد. جنگ ده ساله تروا به خاطر این زن درمی‌گیرد. آگاممنون دختری را که آشیل اسیر کرده است از وی می‌گیرد و رقابت و مشاجره سختی بر اثر آن آغاز می‌گردد. چنانکه ته تیس مادر خدایان تمام نیرو و هوش خود را برای فنا و زوال خاندان پریان به کار می‌برد. حتی در انجمن خدایان با شوهر خود زئوس خدای بزرگ و مخوف ستیزه می‌کند.

با قدرت مهیب وحشتناکی که این خدای محتال دارد سقوط تروا و برفتادن دودمان پریام قطعی و اجتناب ناپذیر است بنابراین آشیل با همه دلآوری و نیرومندی جز آلتی برای انجام هوس‌های خدایان نیست.

که سالار آن انجمن گشت گم
همیشه به جنگ اندرون نامدار

چو آگاه شد دختر گژدهم
زنی بود بر سان گردی سوار

زمانه ز مادر چنو ناورید
که شد لاله رنگش به کردار قیر
نبود اندر آن کار جای درنگ
بزد بر سر ترگِ رو می گرد
کمر بر میان بادپایی به زیر
چو رعدِ خروشان یکی ویله کرد
دلیران و کار آزموده سران؟
بخندید و، لب را به دندان گزید
به دامِ خداوندِ شمشیر و زور
یکی ترگِ چینی به کردارِ با
چو دختِ کمند افکن او را بدید
نُبد مرغ را پیش تیرش گذ
چپ و راست جنگ سوران گرفت
برآشفت و، تیز اندر آمد به جنگ
به نزدیک آن دختر جنگجوی
که بر سانِ آتش همی بردمیدن
سمندش بر آمد به ابرِ بلند
عنان و سنان را پر از تاب کرد
چو بدخواه او چاره گر بُد به جنگ
بیامد به کردارِ آذر گشسب
درآمد بدو هم به کردارِ دو
زره بر برش یک به یک بردرید
چو چوگان به زخم اندر آید بدو
یکی تیغ تیز از میان بر کشید
نشست از بر اسپ و، برخاست گر
بپیچید ازو روی و، برگاشت زور

کجانام او بود گردآفرید
چنان ننگش آمد ز کار هجیر
بیوشید درعِ سواران جنگ
نهان کرد گیسو به زیرِ زره
فرود آمد از دز به کردارِ شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
که «گردان کدامند و جنگاوران
چو سهرابِ شیر اوژن او را بدید
چنین گفت کآمد دگر باره گور
بیوشید خفتان و، بر سر نهاد
بیامد دمان پیشِ گرد آفرید
کمان را به زه کرد و بگشاد بر
به سهراب بر، تیرباران گرفت
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
سپر بر سر آورد و، بنهاد روی
چو سهراب را دید گردآفرید
کمان بزه را به بازو فگند
سر نیزه را سوی سهراب کرد
برآشفت سهراب و شد چون پلنگ
عنان بر گرایید و، برگاشت اسپ
زودوده ستان آنگهی در ربود
بزد بر کمر بندِ گرد آفرید
ز زین بر گرفتش به کردارِ گوی
چو بر زین بپیچید گردآفرید
بزد نیزه او به دو نیم کرد
به آورد با او بسنده نبود

سپهد عنان ازدها را سپرد
به خشم از جهان روشنایی بین
(فردوسی، ۱۳۹۷)

الف. جریره: جریره دختر بزرگ پیران ویسه و همسر اول سیاوش است. هنگامی که سیاوش به سرزمین توران پناهنده می‌شود، پیران برای رهایی او از تنهایی، به وی پیشنهاد ازدواج با دختری شایسته را می‌دهد. پس از مقدماتی پیران به معرفی دختر خود جریره می‌پردازد:

یکی دختری هست آراسته
چو ماه درخشنده با خواسته
نخواهد کسی را که آن رای نیست
به جز چهر شاهش دلارای نیست

سیاوش پس از شنیدن اوصاف جریره به ازدواج با او رضایت می‌دهد:

گر او باشدم نازش جان و تن
نخواهم جز او کس ازین انجمن
بیامد به بالین فرخ فرود
یکی دشنه با او چو آب کبود
دو رخ را به روی پسر برنهاد
شکم بردرید و برش جان بداد

ب. فرنگیس: فرنگیس دختر افراسیاب است که پیران برای پیشبرد مقاصد سیاسی در توران، ازدواج با او را به سیاوش توصیه می‌کند. سیاوش از این پیشنهاد دچار شرم و آزر می‌شود، اما سرانجام به این وصلت تن می‌دهد. بدین گونه فرنگیس به همسری سیاوش درمی‌آید و در «گنگ دژ» با او زندگی می‌کند.

ج. گلشهر: گلشهر همسر خردمند و خردورز پیران ویسه است که همواره در پی اجرای دستورات همسر خود است. این زن نقشی بسیار منفعل در داستان دارد، اما کارهایی که انجام می‌دهد در جهت پیشبرد مصالح سرزمینش است و فردوسی از او با احترام ویژه‌ای یاد می‌کند:

کجا بود کدبانوی پهلوان
ستوده زنی بود روشن روان
زمین را ببوسید گلشهر و گفت
که خورشید را گشت ناهید جفت
هم امشب باید شدن نزد شاه
بیاراستن گاه او را به ماه

د. سودابه: «سودابه، یگانه دختر پادشاه هاماوران است که کاووس با شنیدن آوازه دل‌آرایی و زیبایی‌اش به او دل می‌بازد و او را سوگلی دربار خود می‌کند. سودابه برای اینکه به همسری کاووس درآید، بر خلاف عقیده پدر عمل می‌کند. او کاووس را شاه

جهان می‌داند و این در حالی است که کاووس هرگز مرد دلخواه او نبوده است. از این انتخاب می‌توان گمان کرد که سودابه عاشق پادشاهی است نه پادشاه زیرا او همواره بر آن است تا ارزش‌های اجتماعی روزگارش را در خود تقویت کند» (شکیبی، ۱۳۸۷).

«هنگامی، رستم پس از هفت سال سیاوش را که در رزم و بزم سرآمد همگان شده بود از سیستان به درگاه کاووس بازآورد. سودابه، دختر پادشاه هاماوران همسر کاووس در نگاه اول شیفته سیاوش شد چون در جهان خوب‌روی‌تر از سیاوش نبود، او مظهر کمال جسم بود، اما سیاوش عشق شاه‌بانو را نپذیرفت و تمهیدات سودابه برای به چنگ آوردن سیاوش بی‌ثمر ماند زیرا سیاوش نماد پاکی روح نیز بود» (مسکوب، ۱۳۸۶: ۱۱).

۱۱. نامجویی و حس افتخار: اما در «شاهنامه» غالباً محرک جنگ، حس افتخار، عشق، آزادی یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش ایرانیان را به جنگ تورانیان می‌کشاند. عشق افتخار و حس نامجوئی رستم و اسفندیار را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. آنچه اسفندیار را بدین نبرد هولناک بی‌سرانجام می‌کشاند حس نامجوئی و آوازه‌طلبی است. آنچه رستم را وا می‌دارد که در این کار به جان بکوشد بیم از بدنامی و رسوائی است.

جهان پیش او چون یکی بیشه شد
و گر سـر افرازم گزند ورا
گزاینده رسمی شود نوآیین وید
بد آید ز گشتاسب فرجام من
به زاول شد و دست او را بیست
نماند ز من در جهان بوی و رنگ
شود نیز شاهان مرا روی زرد
به آن که سخن گفت با او درشت
همان نام من نیز بی دین بود
نماند به زاولستان رنگ و بوی
ز زابل نگیرد کسی نیز نام
(همان: ۱۸۰)

دل رستم از غم پر اندیشه شد
که گر من دهم دست بند ورا
دو کار است هردو به نفرین و بد
هم از بند دو بد شود نام من
که رستم زدست جوانی بخت
همان نام من باز گردد به ننگ
و گر کشته گردد به دشت نبرد
که او شهریاری جوان را بکشت
براین بر، پس از مرگ نفرین بوَد
و گر من شدم کشته بر دست اوی
شکسته شود نام دستان سام

همچنین تقدیر هولناکی که در داستان تراژیک رستم و سهراب حکم فرماست از حس افتخار و انتقام مایه می‌گیرد. از این رو، در «شاهنامه» قدرت و عظمت پهلوانان بارزتر و شکننده‌تر است. پهلوانان «شاهنامه» هر کدام به نیروی خود می‌کوشند. دل و بازوی آنان است که تکیه‌گاه و پناه و حصارشان است. اما در «ایلیاد» چنین نیست. پهلوانان هر کدام به یکی از خدایان و جاودانان تکیه دارند. شکست و پیروزی‌شان به نیروی خدایانی که حامی آن‌ها هستند وابسته است.

۱۲. دخالت خدایان: دخالت خدایان در ایجاد این صحنه‌ها به قدری است که پادشاه یونان وقتی پس از سال‌ها جنگ و کوشش شکست یاران خود و پیروزی دشمنان را می‌بیند، و درمی‌یابد که زئوس به عبث او را تا کنون به جنگ وا داشته است «سیل سرشک برخسار فرو می‌بارد» و از سر نومیدی و درماندگی به یاران خطاب می‌کند: «یاران من، سران و سروران یونان، زئوس مرا در گرداب تیره روزی افکند. خدای سنگدل! وعده داده بود که مرا پس از تاراج ایلویو به کشور خود باز گرداند اما اکنون که همه چیز مرا ربوده است مرا بدان وامی‌دارد که... آلوده به ننگ و رسوائی به یونان بازگردم! این است حکم و فرمان وی که بسا شهرها را از اوج عزت سرنگون کرده و بسا دیگر را نیز زیر و زبر خواهد کرد. نیروی وی مغلوب نشدنی است. اکنون سخن مرا بپذیرد. با کشتی‌های خود به سوی کشور خود بگریزیم؛ هرگز تروا به دست ما نخواهد افتاد...» (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۹۹). این اندازه دخالت خدایان در جنگ‌ها طبعاً از ارزش قهرمانان «ایلیاد» می‌کاهد. جنگ اراده خدایان است و ناچار انسان در آن به جز آلتی بی‌اراده نیست وقتی که بر اثر انعقاد یک پیمان نزدیک است میان یونان و تروا آشتی پدید آید، خدای خدایان یکی از جاودانان را می‌فرستد تا تروا را به نقض عهد وا دارد و جنگ همچنان تا انهدام و سقوط تروا دوام یابد. بنابراین در «شاهنامه» اراده انسان موجب جنگ می‌گردد اما در «ایلیاد» فقط هوسناکی خدایان المپ.

بنابراین خدایان «ایلیاد» انسان‌هایی قوی‌تر، زیباتر، و بزرگ‌تر هستند. دستخوش عواطف شدید خویش می‌شوند. خور و خواب و خشم و شهوت دارند. ظالم و غدار و حيله‌گرند. از مرگ در امان‌اند اما از رنج و گزند معاف نیستند و ممکن است مجروح گردند. در دو صف مخالف قرار می‌گیرند و با یکدیگر پیکار و ستیزه می‌کنند. زئوس بر آن‌ها

فرمانروایی جابرانه و وحشتناکی دارد. روی هم رفته این خدایان تا اندازه‌ای خشن و حتی از لحاظ ارزش اخلاقی پایین‌تر از قهرمانان بشری می‌باشند.

۱۳. جانوران رازناک (سیمرغ - اژدها)

اما در «شاهنامه» قوای «ما فوق انسانی» به اندازه «ایللیاد» دخالت ندارد. فقط سیمرغ تا اندازه غرابت دارد. مخصوصاً دخالت این موجود مرموز غیر بشری را در سرنوشت زال و رستم باید مورد توجه قرار داد. افسون و نیرنگ سیمرغ که که از نهانی‌ها آگاه است رستم را در جنگ اسفندیار پیروز می‌دهد. در داستان سهراب نیز دخالت نیروی غیر بشری مشهود است اما به این اندازه محسوس نیست. دیوان جادویان که در بعضی جنگ‌ها برابر رستم و یا اسفندیار می‌آیند اگرچه ظاهراً موجودهای غیر بشری هستند اما در عمل از لحاظ نهاد و سرشت با انسان‌ها تفاوتی ندارند.

یکی کوه بد نامش البرز کوه	به خورشید نزدیک و دور از گروه
بدان جای سیمرغ را لانه بود	که آن خانه از خلق بیگانه بود
به سیمرغ آمد صدایی پدید	که ای مرغ فرخنده ی پاک دید
نگهدار این کودک شیرخوار	کزین تخم مردی در آید ببار
چو سیمرغ را دید زال از فراز	ستودش فراوان و بردش نماز
به پیشش سه مجمر پر از بوی کرد	ز خون جگر بر رخس جوی کرد

بنابراین دخالت این موجودات غیر بشری در «شاهنامه» نادر و اتفاقی است در صورتی که در «ایللیاد» محور عمده وقایع اراده خدایان و جاودانان است. وجودهای غیر بشری در «ایللیاد» بر صحنه ظاهر می‌شوند اما در «شاهنامه» غالباً فقط سایه مبهم و تاریک آن‌هاست که از پشت صحنه می‌گذرد.

نتیجه بحث

«شاهنامه» از یک منظر به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اساطیری که با نخستین انسان یعنی کیومرث آغاز شده، تا عهد فریدون ادامه یافته است. دوره پهلوانی با درگیری بی‌امان بین خیر و شر آغاز شده و با قیام کاوه آهنگر، در دوران فریدون و پیروزی بر

ضحاک پایان می‌پذیرد. دوره تاریخی، در این دوره، مهم‌ترین رویداد تاریخی ایران و جهان رخ می‌دهد و آن یورش تازیان به فرماندهی سعد ابن ابی وقاص از جغرافیای نهبوند است که با وجود فدا کاری‌های رستم فرخزاد سپهدار سپاه ایران، امپراطوری ساسانی سقوط کرده سپاه اسلام ایران را فتح می‌کند و اعراب اندک اندک تمامی مناطق ایران را فتح می‌کنند. در نتیجه نخستین ضربه‌ای که به ایران وارد می‌شود تخریب زبان فارسی است. جنگ‌هایی است که انگیزه و عامل اصلی آن «نام و ننگ»؛ مثل نبرد رستم و سهراب. چون رستم به رغم اینکه تقریباً به این نتیجه رسیده بود که سهراب فرزند اوست او را کشت، به دلیل اینکه رستم کارکرد جهان‌پهلوانی دارد و باید به عنوان پهلوان از کیان و مرزهای ایران دفاع می‌کرد- حتی اگر کسی که مقابلش ایستاده، سهراب پسرش باشد- دلیل اینکه به شکلی تجاهل می‌کند که اعلام نکند سهراب پسر من است، این بود که این مطلب تأثیری در کارکردش نداشته باشد و همچنین اگر رستم در مقابل سهراب نمی‌ایستاد، با توجه به اینکه سهراب با نوعی دشمن خارجی به ایران حمله کرده بود، بعدها برای چهره شفاف رستم لکه ننگ می‌شده است.

شامل جنگ‌هایی است که به کین‌خواهی یک اتفاق یا شخص دیگری رخ داده است. مثل نبرد فریدون و ضحاک که هدف فریدون از نبرد با ضحاک بوده، یا مثلاً جنگ رستم و افراسیاب که از بزرگ‌ترین جنگ‌های این فصل است، به کین‌خواهی سیاوش بوده است. اینچنین است که هر خواننده خردمندی از مطالعه این اثر سترگ می‌تواند ره‌توشه‌ای اخلاقی برای بهتر زیستن خویش و دیگران فراهم سازد. اینکه «شاهنامه» پر از مطالب عمیق اخلاقی است نشانگر آن است، فردوسی خود مردی پای‌بند به مبانی اخلاقی پسندیده است آنگاه که خود اندرزهای اخلاقی را بیان می‌دارد به سادگی می‌توان گرایش شدید او را به منش‌های ستوده در «شاهنامه» پیدا کرد. قهرمانان «ایل‌یاد» اگر چند سجایا و صفات بشری دارند اما خشونت و سادگی خاصی در اطوار و احوال آنان دیده می‌شود. شهوت‌ها و ضعف‌ها و پستی‌هایی مخصوص به خود دارند که نمی‌توانند آن‌ها را پنهان نمایند. احوال و اطوارشان از تناقض‌ها و تضادهای بسیار آکنده است. گاه راد و آزاده و جوانمرد و گاه فرومایه و طماع و خودخواه جلوه می‌کنند.

کتابنامه

- الیاده، میرچا. ۱۳۷۴ش، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- ایرانی، دین‌شاه. ۱۳۵۳ش، *اخلاق ایران باستان*، چاپ چهارم، تهران: بی نا.
- آدام، ان میشل و روزا فرانسوا. ۱۳۸۳ش، *تحلیل انواع داستان (رمان، درام و فیلمنامه)*، ترجمه آذین حسین زاده و شهپر زاده، تهران: قطره.
- آسابرگر، آرتور. ۱۳۸۰ش، *روایت در فرهنگ عامه*، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
- حریری، ناصر. ۱۳۶۹ش، *فردوسی، زن و تراژدی*، بابل: کتابسرای بابل.
- حکیمی، محمود و کریم حسنی تبار. ۱۳۷۰ش، *جهان بینی و حکمت فردوسی*، چاپ دوم، تهران: بی نا.
- خوش‌پسند، دنیا. ۱۳۸۹ش، *فرهنگ جنگ‌افزار در شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات داستان.
- رزمجو، حسین. ۱۳۸۸ش، *قلمرو ادبیات حماسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۷۹ش، *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رستمی، محمود. ۱۳۸۶ش، *فرهنگ واژه‌های نظامی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات واژه سبز.
- ستوده، غلام‌رضا. ۱۳۷۴ش، *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سرّامی، قدمعلی. ۱۳۸۷ش، *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح اله. ۱۳۶۹ش، *حماسه سرایی در ایران*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح اله. ۱۳۷۸ش، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- صفا، ذبیح اله. ۱۳۷۹ش، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۹ش، *شاهنامه فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۸ش، *پیرایش*، جلال خالقی مطلق، چهار جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- قریب، مهدی. ۱۳۶۹ش، *بازخوانی شاهنامه*، تهران: انتشارات توس.
- کزّازی، میر جلال الدّین. ۱۳۶۸ش، *از گونه‌ای دیگر*، تهران: نشر مرکز.
- مسکوب، شاهرخ. ۱۳۸۶ش، *سوگ سیاوش*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ناظری، نعمت. ۱۳۶۹ش، *وصف طبیعت در شعر فارسی*، تهران: شعله اندیشه.
- وانشیر، ف م. ۱۳۶۰ش، *حماسه داد*، تهران: انتشارات حزب توده.
- هومر. ۱۳۸۹ش، *ایللیاد*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات پارمیس.

مقالات

اخلاقی، اکبر. ۱۳۸۲ش، «تحلیل ساخت روایی مثنوی معنوی»، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

نادری، فرهاد و دیگران. ۱۳۹۷ش، «کارکرد نظریه ترامتنیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوشنامه از شاهنامه»، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم، شماره اول.

